خاک کمتر از آب نیست!

گروه اجتماعی

تخریب خاک یکی از جدی‌ترین چالش‌های محیط‌زیستی و کشاورزی در ایران محسوب می‌شود و تأثیرات آن نه‌تنها برروی تولیدات کشاورزی، بلکه بر اقتصاد، امنیت غذایی و حتی پدیده‌هایی مانند ریزگردها نیز اثرگذار است. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص، شرایط اقلیمی متنوع و فعالیت‌های انسانی، از تخریب خاک در مقیاسی وسیع رنج می‌برد و این در حالی است که تخریب و فرسایش خاک هزینه اقتصادی بالایی نیز به همراه دارد و آن طور که منوچهر گرجی، رئیس انجمن علوم خاک در گفت‌وگو با «رسالت» مطرح می‌کند، ایران از این بابت سالانه ۵۶ میلیارد دلار خسارت متحمل می‌شود که به اندازه کل درآمد ارزی کشور در طول سال است! رئیس انجمن علوم خاک تأکید می‌کند که «وقتی خاک مدیریت نشود، آب هم در معرض نابودی قرار می‌گیرد. تا زمانی که به خاک رسیدگی نکنیم، امکان ندارد مشکل آب کشور حل شود. حداقل حدود ۸۰ درصد آب در بخش کشاورزی و برای تولید محصول به مصرف می‌رسد که بستر آن خاک است. اگر خاک حاصلخیز باشد، بسیاری از آن به سراغ نمایندگان مجلس بروید و سؤال کنید که چرا اجرای این قانون را مطالبه نمی‌کنند. بسیاری از مصائب ما ریشه در عدم توجه به خاک دارد. به عنوان مثال اگر خاک حاصلخیز باشد، مشکل آب، محیط زیست، ریزگرد، رسوبات، سدها و سیل کاهش پیدا می‌کند و حتی از بار بیماری‌ها کاسته خواهد شد. در غیر این صورت با کاهش حاصلخیزی خاک، تولید محصول کاهش می‌یابد و امنیت غذایی در معرض تهدید قرار می‌گیرد. از طرفی وقتی خاک مدیریت نشود، آب هم در معرض نابودی قرار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین دلایل کم‌آبی، ذخیره نشدن آب‌های زیرزمینی و هدررفت آب ناشی از فرسایش خاک است. دلیل افزایش دفعات بروز سیل در سال‌های اخیر، تخریب و فرسایش خاک است و در برخی مناطق کشور، اراضی دیگر توان نگهداری و ذخیره‌سازی آب‌های جاری را ندارد. تا زمانی که به خاک رسیدگی نکنیم، امکان ندارد مشکل آب کشور حل بشود. حداقل حدود ۸۰ درصد آب در بخش کشاورزی و برای تولید محصول به مصرف می‌رسد که بستر آن خاک است. اگر خاک حاصلخیز باشد با نیمی از آبی که اکنون برای تولید محصول کشاورزی استفاده می‌شود، می‌توان انواع محصولات را تولید کرد، به این ترتیب بین ۳۰ تا ۵۰ درصد مصرف آب کاهش می‌یابد، این در حالی است که حتی اگر ۱۰ تا ۱۵ درصد مصرف آب کشاورزی نیز کاهش یابد، مشکل آب تا حد زیادی حل خواهد شد.»

با وجود خطراتی که خاک را تهدید می‌کند، چرا کمترین مطالبه‌گری را به خود اختصاص می‌دهد و اساسا موضوع آسیب به خاک و فرسایش آن کمتر از مسئله آب در معرض دید افکار عمومی و حتی مسئولان قرار دارد، آیا اهمیت خاک از آب کمتر است؟

آب برای مردم و مسئولین ملموس است، به‌ویژه در کشورما که از نظر جغرافیایی در منطقه خشک و نیمه خشک واقع شده است. البته در سایر نقاط جهان نیز به همین صورت است و خاک مغفول مانده اما در ۳۰ سال گذشته اغلب کشورها به موضوع خاک توجه کرده‌اند، با این حال هنوز اهمیت این موضوع در کشورما درک نشده، شاید به این خاطر که همه ما هرروز با آب سروکار داریم، ولی خاک جلوی چشممان نیست. از طرفی مسئولان شناختی از مقوله خاک ندارند و به میزان اهمیت آن واقف نیستند. شاید قصور از جانب متخصصین این حوزه است که در تشریح این امر برای مردم و مسئولین ناتوان عمل کرده‌اند. البته طی ۱۰ سال گذشته در انجمن علوم خاک گام‌های برداشته شده و در قالب نامه‌نگاری با مسئولین و در مصاحبه با رسانه‌ها عمق این بحران شرح داده شده است. موضوع دیگری هم که باید مورد توجه قرار داد این است که در حوزه آب از ۷۰ سال پیش قانون وضع شده، ولی در مورد خاک تازه از سال ۹۸ قانونی به تصویب رسیده است. با توجه به اینکه حساسیت خاک در نظر افکار عمومی و مسئولان کمتر است، حدود ۱۴- ۱۳ سال طول کشید تا بالاخره به تصویب برسد. آنچه می‌تواند خاک را همچون آب در معرض دید همگان قرار دهد، توجه و مطالبه‌گری رسانه‌ها است. همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند، «فرسایش خاک در کشور بر اثر سهل‌انگاری‌ها و بدعمل کردن هاوندانم کاری‌ها؛ چیزی نیست که بعد بشود به‌آسانی جبرانش کرد. قضیه خاک از قضیه آب مهم‌تر است.» آب را می‌توان از طریق بارش‌ها و اگر چه با هزینه سنگین از طریق شیرین سازی آب دریا تأمین کرد، ولی خاک اگر از بین برود، نمی‌توان کاری کرد. حتما شنیده‌اید که تشکیل یک سانتی متر خاک ۳۰۰ سال زمان می‌برد، حال اینکه خاک ما مستمر در حال فرسایش و تخریب است. اگر این خاک از بین برود، ما یک سرمایه بسیار عظیمی را از دست خواهیم داد و دیگر هم قابل جبران نخواهد بود.

امروز بسیاری از کشورهای جهان در موضوع مدیریت و حفاظت خاک برنامه‌هایی را اجرایی کرده‌اند و ۱۲ دهه سال قبل قوانینی را در این حوزه به تصویب رسانده‌اند. از طرفی در قانون خاک بر شناسایی و تهیه نقشه‌های خاک در بازه زمانی ۵ ساله تأکید شده است. اما چنین نقشه‌هایی در برخی کشورها ۷۰ سال قبل تهیه و انواع خاک‌ها را شناسایی کرده‌اند. تازه در برنامه هفتم قید شده که سالانه صد هزار هکتار خاک شناسایی و نقشه‌ها تهیه شود. اما معنا و مفهوم این صد هزار هکتار این است که در صورت اجرا، ۲۰۰ سال طول می‌کشد تا نقشه خاک تهیه شود. این قوانین در کشورما هیچ‌گاه صد درصد اجرایی نشده ولی به فرض اجرا و صرف ۲۰۰ سال زمان، نمی‌توان خاک را حفظ و مدیریت کرد. مادامی که انواع خاک‌های کشور را شناسایی نکرده‌ایم، امکان مدیریت و وجود ندارد و تا مدیریت نشود، نمی‌توان خاک را حاصلخیز نگه داشت و مانع فرسایش آن شد. اختصاص بودجه نیز در این بخش حائز اهمیت است و باید تمامی ابعاد خاک و نه فقط مسئله فرسایش را مورد توجه قرار داد، نحوه مدیریت و چگونگی برخورد با خاک و نحوه بهره‌برداری از آن کمتر در رسانه‌ها بازتاب یافته و یا از زبان مسئولان مطرح شده و طبیعتا این موارد به کشاورزان نیز آموزش داده نشده و یا وزارت راه نیز در اجرای پروژه‌های خود، نحوه رفتار با خاک را نیامو خته است، این‌ها همه در حالی است که از تصویب قانون خاک، ۷ سال می‌گذرد، ولی هنوز هیچ یک از بندهای آن اجرایی نشده است.

حتی علیرغم اینکه گفته شده فرسایش خاک کشور ۱۷ تن در هکتار یعنی ٤ برابر استاندارد جهانی است و در قانون خاک بحث فرسایش به خوبی مطرح شده اما از سال ۹۸ که این قانون تصویب شده، آن گونه که باید اجرایی نشده، چرا؟

این پرسش را شما به عنوان رسانه باید از مسئولان بپرسید، در هکتار هم اشاره کرده‌اند که نادرست است. یکی از اساتید دانشگاه رقم بالاتری را عنوان کرده و اعتقاد دارد با ارائه این رقم، مسئولان اهمیت این موضوع را بیشتر درک می‌کنند. اما باید در نظر داشت که آمار ۵ تن در هکتار هم بسیار زیاد است و اگر بخواهیم به درستی مدیریت کنیم، خاک ما باید نیم تن در هکتار فرسایش داشته باشد. بنابراین چنانچه آمار فرسایش، ۵ تن در هکتار هم باشد، ۱۰ برابر بیشتر از فرسایش مجاز است، این به معنای کم شدن عمق خاک و از دست رفتن حاصلخیزی آن است و آلودگی آب را به دنبال دارد و رسوبات چنین خاکی، سدها را پر می‌کند. طبق آمار وزارت نیرو سالانه هفت دهم درصد یعنی در حد ۴۰۰- ۳۰۰ میلیون تن رسوب وارد سدهامی شود و مخازن سازه‌هایی که با هزینه‌های گزافی ساخته شده، به جای آب، مملو از رسوب است. متأسفانه این خسارتی است که بر کشور تحمیل شده. وزارت کشاورزی آمریکا مطالعه‌ای انجام داد که نتایج آن از سال ۲۰۱۱ اعلام شد؛ مبتنی بر نتایج این مطالعه، به ازای هر تن فرسایش خاک، ۲۸ دلار به این کشور خسارت وارد می‌شود و این خسارت بخش‌های متعددی از کاهش سلامت و حاصلخیزی خاک و تولید محصول تا آلودگی آب‌وهوا و هدررفت آب را شامل می‌شود. اگر ما همین موضوع را برای کشور خودمان معیار قرار دهیم، سالانه با حدود ۲ میلیارد تن فرسایش خاک مواجهیم، یعنی سالی ٦۵ میلیارد دلار خسارت متحمل می‌شویم که به اندازه کل درآمد ارزی کشور در طول سال است اما کسی به این مسئله توجهی ندارد.

همان طور که اشاره کردید سالانه میلیاردها دلار برای فرسایش خاک از دست می‌رود؛ اما یکی از مشکلاتی که در ارتباط با منابع طبیعی داریم، این است که یکسری اطلاعات و ارزش‌گذاری‌ها در تولید ناخالص ملی وارد نمی‌شود. ارزش خاک و درخت در این محاسبات وارد نمی‌شود. به همین دلیل وقتی می‌خواهد جاده‌ای زده شود یا لوله گازی کشیده شود، ارزان‌ترین مسیر این است که درخت قطع شده و لوله گاز عبور داده شود یا خاک تخریب و جاده کشیده شود؛ به این خاطر که قیمت منابع طبیعی کم است و در ارزش ناخالص ملی در نظر گرفته نمی‌شود. متأسفانه تاکنون به ارزش‌گذاری اقتصادی خاک در کشور توجه نشده است. تحلیل شما از این موضوع چیست؟

بله اگر قیمت‌گذاری کنیم و ارزش درستی برای منابع طبیعی بگذاریم، آنگاه وزارت راه وقتی می‌خواهد محاسباتش را برای ساخت جاده انجام دهد، قیمت خاک را در نظر می‌گیرد و شاید اجرای پروژه گران درنیاید و مجبور شود راه‌های دیگری پیدا کند. براین اساس در یکی از مواد قانون خاک، سازمان برنامه و بودجه موظف است با کمک وزارت جهاد کشاورزی و سازمان حفاظت محیط زیست، ارزش اقتصادی خاک را مشخص کند، اما چون این موارد از سوی رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد مطالبه‌گری نمی‌شود، اقدامی هم در این راستا صورت نمی‌گیرد.

شما پیش‌تر عنوان کرده بودید که در رسانه‌ها به شکل مستمر در مورد فرسایش خاک گفته می‌شود، درصورتی که حفاظت از خاک مهم‌تر است. اما چه تفاوتی میان فرسایش و حفاظت وجود دارد و چرا مقوله حفاظت مهم‌تر هست؟

ببینید فرسایش به این معناست که خاک از محل اصلی خودش جدا و به وسیله آب و باد جابه‌جا شده و در سایر بخش‌ها از جمله سدها رسوب می‌کند. اما حفاظت خاک همان طور که از عنوانش پیداست به مفهوم حفظ خاک به منظور عدم فرسایش است. بهره‌برداری ما از خاک نیازبه اصلاح دارد و اگر کشاورزان به شکل مستمر و بدون حساب و کتاب کوددهی داشته باشند، خاک آلوده شده و پس از مدتی امکان دارد خاک سفت شده و محصول ندهد. اگر بقایای گیاهی را بسوزانند و از خاک خارج کنند، در درازمدت حاصلخیزی خاک از دست خواهد رفت و به این ترتیب فرسایش آغاز می‌شود. اما بالاتر از حفظ، مدیریت است. در واقع حفاظت خاک جزئی از مدیریت است. بحث ما بیشتر معطوف بر مدیریت است، به این مفهوم که انواع خاک شناسایی و نقشه‌های آن تهیه بشود. ما در جهان بیش از ۱۰۰ هزار نوع خاک داریم و هرکدام از انواع خاک یک نوع مدیریتی می‌طلبد، تا خاک را شناسایی نکنیم، نحوه مدیریت آن نامشخص است.

مادامی که شناسایی صورت نگیرد، در مسئله مدیریت خاک نیز اتفاق مثبتی رخ نخواهد داد؟

بله تا زمانی که شناسایی نشده و نقشه‌ها تهیه نشود، حتما مدیریت کامل نخواهد بود. این شناسایی تا عمق دو متری صورت می‌گیرد. در حال حاضر وزارت جهاد کشاورزی از ارائه الگوی کشت سخن می‌گوید ولی سؤال این است که بدون شناسایی خاک، چگونه می‌توان الگوی کشت ارائه کرد؟ در تمامی کشورهای جهان این بحث علمی است و روی آن کار کرده‌اند ولی مسئولین ما از این مسئله غافل هستند. گلایه ما از وزارت جهاد کشاورزی است که کوتاهی کرده و شخص وزیر باید در این زمینه وقت بگذارد. در بسیاری از کشورها رؤسای جمهور برای خاک وقت می‌گذارند و حتی یک زمانی یکی از رؤسای جمهور آمریکا اعلام کرده بود: هرکس خاک را تخریب کند، زندگی خود را تخریب کرده. این در حالی است که وزیر جهاد کشاورزی ما حاضر نیست به این حوزه ورود کند!

اتفاقا شما پیش‌تر عنوان کرده بودید که مسئول حفظ خاک اراضی کشاورزی، معاونت آب و خاک وزارت جهاد کشاورزی است اما باید تابلوی این معاونت را کند و تابلوی معاونت آب نصب کرد زیرا تا به امروز هیچ‌گونه فعالیتی برای حفظ منابع خاک بخش کشاورزی انجام نداده است!

البته این اظهارات مربوط به چند سال قبل است، زمانی که هنوز قانون خاک هم تصویب نشده بود. اما در حال حاضر قانون به تصویب رسیده و اداره کل خاک در داخل وزارتخانه ایجاد شده و آیین‌نامه‌های قانون خاک در هیئت دولت به تصویب رسیده است. از سال گذشته بودجه بسیار کمی هم از طرف سازمان برنامه و بودجه برای خاک گذاشته شده ولی این اقدامات به کُندی صورت می‌گیرد. بودجه‌ای که در حال حاضر گذاشته شده، اگر تازه به صورت صد درصدی تأمین بشود، ۲۰۰ سال طول می‌کشد تا نقشه‌های خاک تهیه شود. بودجه‌هایی که اختصاص می‌یابد باید به نحوی باشد که در بازه زمانی ۵ تا ۱۰ ساله بتوان نقشه‌ها را تهیه کرد.

یکی دیگر از چالش‌های خاک که بسیار جدی است، شورشدن خاک است. وقتی اراضی کشاورزی تبدیل به شوره‌زار شوند، کارایی خود را از دست خواهند داد و دیگر امکان کشاورزی در آن‌ها وجود ندارد. این مسئله چه پیامدهایی دارد و آیا مشخص شده است که چه درصدی از اراضی کشاورزی ما تبدیل به شوره‌زار شده است؟

مطابق آماری که مؤسسه خاک مطرح می‌کند، از بین ۱۸ میلیون هکتار اراضی کشاورزی، حدود نیمی از این اراضی به درجات مختلفی شور شده‌اند و روزبه‌روز هم بر شدت این شوری افزوده می‌شود. علت این مسئله استفاده از آب‌های شور در کشت محصولات است. چون کشاورزان ما، منابع آب‌های زیرزمینی را بیش از حد استفاده می‌کنند، نمک وارد خاک می‌شود و آب وقتی تبخیر می‌شود، نمک آن باقی می‌ماند و به مرور اراضی شورتر می‌شوند. آب نیز هرقدر پایین‌تر می‌رود، بر میزان شوری افزوده می‌شود. استفاده از این آب در کشت محصولات کشاورزی، خاک را شورتر می‌کند و این مسئله خطر بسیار بزرگی به همراه دارد. بسیاری از باغات و مزارع بر اثر شوری در آستانه از بین رفتن است. در استان‌هایی نظیر کرمان، رفسنجان، کاشان و یزد این مشکل مشهود است و باید به حدی اجازه برداشت از منابع زیرزمینی را داد که آب شور نشود. همه این ضابطه و دستورالعمل دارد و باید اجرایی شود.

مسئله دیگر مربوط به خاک هرمزاست، از زمان دولت یازدهم موضوع فروش خاک هرمز مورد توجه قرار گرفت. در نهایت قانون ممنوعیت فروش خاک و به‌ویژه برداشت خاک از جزایر خلیج فارس در سال ۹۷ مصوب و به همه ارگان‌ها و نهادها ابلاغ شد، اما آیا این قانون اجرایی شده و خاک به فروش نمی‌رسد؟

ببینید این مصوبه و قانونی که اشاره کردید، یکی از بندهای قانون خاک است و مبتنی بر آن صادرات و فروش خاک به خارج از کشور ممنوع است. اما در زمانی که آقای حسن روحانی، رئیس جمهور بود، مطرح شد که خاک را از کشور خارج می‌کنند. همان زمان اعلام کردم اگر از این مسئله مطلع هستید جلوی آن را بگیرید. در بعضی مواقع این گونه مسائل، جنبه سیاسی بازی دارد. به این معنا که می‌خواهند حواس مردم را از موضوعی مهم‌تر پرت کنند، موضوع دیگری نظیر فروش خاک را به شکل اغراق‌آمیز مطرح می‌کنند. یک زمانی معاونت آب و خاک وزارت جهاد کشاورزی نیز مسئله صادرات و فروش خاک را بررسی کرد اما سندی دال بر خروج خاک از کشور به دست نیامد. به لحاظ قانونی، فروش خاک کشاورزی ممنوع است و اگر کسی از این مسئله مطلع است باید جلوی آن را بگیرد ولی اگر خاک معدنی مورد نظر است، موضوعی مجزاست و ارتباطی به وزارت جهاد کشاورزی ندارد. تا آنجایی که اطلاع دارم اگر صادراتی هم در این بخش اتفاق افتاده، قابل توجه نبوده است. ما یک تا دو میلیارد تن فرسایش خاک را رها کرده‌ایم اما مسئله فروش خاک را برجسته کرده‌ایم. فرض کنید یک میلیون تن خاک سالانه صادر می‌شود، این رقم در مقابل یک میلیارد تن، دو هزار برابر است. بنابراین برخلاف اظهاراتی که در رسانه‌ها صورت می‌گیرد، مسئله مهمی نیست. در مورد خاک هرمز هم، بخشی از خاک این منطقه جنبه معدنی و خوراکی دارد و در مواد غذایی استفاده می‌شود. گاه ممکن است وزارت صمت، مجوز فروش بخشی از این خاک را صادر کرده باشد و در برخی موارد توسط گردشگران جابه‌جا می‌شود.

برخی معتقدند خاک کمیاب جزیره هرمز به صورت طبیعی تحت فرسایش است اما با اقدامات ناآگاهانه گردشگران، روند فرسایش تسریع شده و به این میراث طبیعی آسیب‌های جدی می‌زند، با این حال موضوعی که در روزهای اخیر مطرح شده این است که برداشت اندکی خاک از یک منطقه و بردن آن به نقطه دیگری از کشور چه آسیبی می‌تواند در پی داشته باشد؟ (هرچند، تصاویری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد برخی محلی‌ها خود در این روند دست دارند و خاک جزیره را در شیشه بسته‌بندی می‌کنند و به گردشگران می‌فروشند.)

ببینید خاک‌های رنگی هرمز برای مردم جذابیت دارد و همان طور که اشاره کردید برخی محلی‌ها خاک جزیره را در شیشه بسته‌بندی کرده و به گردشگران می‌فروشند. اگر این کار در درازمدت ادامه پیدا کند، آثار و تبعات منفی‌ای به دنبال دارد. عمق خاک کم شده و ممکن است به خاک صدمه بزند و اگر این مسئله در سطح گسترده اتفاق افتاده، باید جلوی آن را بگیرند. بهتر است گردشگران خاک هرمز را که در قالب فرش‌های رنگی درست شده تماشا کنند اما اینکه هرگردشگری مقداری از این خاک را هرچند به صورت اندک با خودش جابه‌جا کند، درست نیست و در بلندمدت امکان دارد خاک تخریب شود. هر اقدامی که به جدا شدن خاک منتهی شود، صحیح نیست و باعث فرسایش و تخریب می‌شود. به عنوان مثال محصول سیب‌زمینی را که از مغازه خریداری می‌کنید، روی آن خاک است، اگر مجموع این سیب‌زمینی‌ها که از مزرعه خارج شده و در مغازه‌ها به فروش می‌رسد را در نظر بگیرید، می‌بینید که عدد قابل توجهی از خاک روی این محصول قرار دارد، خود همین مسئله یک نوع فرسایش و تخریب خاک است، در درازمدت براثر کشت این محصول، خاک مزارع از بین می‌رود. به عنوان مثال اگر در گذشته از یک مزرعه، ۷۰ تن سیب‌زمینی برداشت می‌شد، حالا دیگر این رقم به ۲۰ یا ۳۰ تن کاهش می‌یابد. حتی در برخی مواقع خاک‌های جنگلی را در میدان ونک می‌فروشند. این موضوع را چند سال قبل به سازمان منابع طبیعی گزارش دادم. عده‌ای برای کسب درآمد خاک جنگلی را که حاصلخیز است، می‌فروشند و این موضوع نابودی جنگل را رقم می‌زند، در مورد خاک جزیره هرمز نیز به همین صورت است.

برخی معتقدند، افزایش تعداد گردشگران بدون ایجاد مراکز اطلاع رسانی، تابلوهای راهنما و برنامه‌های آموزشی محیط زیستی، باعث شده است بسیاری از مسافران از حساسیت بالای خاک جزیره بی‌اطلاع باشند. در نتیجه، بسیاری از گردشگران خاک جزیره را به عنوان یادگاری با خود می‌برند، بی آنکه بدانند این کار در بلندمدت به نابودی تدریجی این میراث زمین‌شناختی منجر خواهد شد، از سوی دیگر در بسیاری از مناطق جهان که جاذبه‌های طبیعی منحصربه فرد دارند، برداشت منابع طبیعی به شدت کنترل و با قوانین سختگیرانه محدود می‌شود، اما در هرمز، هیچ مقررات بازدارنده و نظارت مؤثری برای جلوگیری از برداشت خاک اعمال نمی‌شود، آیا می‌توان عدم اطلاع رسانی و نبود قوانین سختگیرانه را در وقوع چنین اتفاقاتی مؤثر دانست؟

حتما همین طور است. در جزیره هرمز به دلیل ورود گردشگران حتما باید ضوابط خاصی اعمال و در عین حال تابلوهایی نصب و هشدارهایی داده شود تا گردشگران به راحتی خاک را با خود جابه‌جا نکنند. البته شاید این خاک رنگی برای کشاورزی مناسب نباشد و جابه‌جایی آن تأثیر چندانی نداشته باشد، بنابراین در اعمال ضوابط باید این گونه مسائل را هم در نظر گرفت. از طرفی یک قانون را نمی‌توان در تمامی بخش‌ها اجرایی کرد، چون محیط و شرایط مناطق با یکدیگر متفاوت است. در جهان نیز متناسب با شرایط و محیط هر منطقه یکسری قوانین و ضوابطی را اعمال می‌کنند.

میزخبر

صالح قاسمی در گفت‌وگو با امیدنیوز

تأثیر افزایش مهاجرت بر کاهش رشد جمعیت

دبیرمرکز مطالعات راهبردی جمعیت کشور با مهم دانستن موضوع مهاجرت و تأثیر آن بر مقوله کاهش رشد جمعیت گفت: «این موضوع بسیار در سطح رسانه‌ها و در بین کارشناسان مغفول واقع شده و کمتر مورد توجه بوده است، در حالی که حتما باید این صحنه را بشناسیم و مدیریت کنیم.»

صالح قاسمی در گفت‌وگو با «امیدنیوز» اظهار کرد: «سیاست‌های جمعیتی دو رکن اصلی دارد؛ اولین رکن، باروری و سیاست‌های زادوولد و دوم، سیاست‌های مهاجرتی است. در بین تمام کشورهای دنیا، نخستین رکن اولویت دارد. به این معنا که هر کشوری علاقه‌مند است افزایش جمعیت توسط مردم بومی و ملی خودش رقم بخورد. اما این را هم باید مدنظر قرار داد که تقریبا در تمامی کشورهای دنیا توجه صرف به موضوع باروری در سیاست‌های جمعیتی و غفلت از سیاست‌های مهاجرتی اشتباه محض است و خسارت‌بار خواهد بود. بنابراین موضوع مهاجرت و تأثیر آن بر مقوله کاهش رشد جمعیت مهم است. ولی پرداختن به این موضوع در سطح رسانه‌ها و در بین کارشناسان مغفول واقع شده و کمتر مورد توجه بوده است، در حالی که چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه خوشایندمان باشد چه نباشد، مهاجرت در دنیا در حال وقوع است و باید حتما این صحنه را بشناسیم و مدیریت کنیم.»

دبیرمرکز مطالعات راهبردی جمعیت کشور با اشاره به نکاتی در مورد سیاست‌های مهاجرتی افزود: «نکته اول این است که سیاست‌های مهاجرتی به دو بخش کلی تقسیم می‌شود. بخش اول، مهاجرت داخلی یعنی جابه‌جایی جمعیت در داخل یک کشور است که موضوع بحث ما نیست و بخش دوم، سیاست‌های مهاجرتی در لایه مهاجرت خارجی است و همیشه باید تعادلی بین مهاجرفرستی و مهاجرپذیری وجود داشته باشد. در رابطه با آمار مهاجرت چون متولی مشخصی در این زمینه نداریم، معمولا اطلاعات متقن و دقیقی وجود ندارد و متناقض‌گویی و پراکنده‌گویی در بین نهادها و دستگاه‌ها و کارشناسان زیاد است. با این حال آخرین دیتای قابل اعتمادی که در اختیار داریم این است که حدود ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار ایرانی، خارج از ایران سکونت دارند. این عدد، بالا و نگران‌کننده نیست، حتی کمتر از میانگین مهاجرفرستی در دنیاست. برخلاف بعضی از اظهارات و بزرگنمایی‌های رسانه‌ای که صورت پذیرفته، میانگین مهاجرفرستی ایران نسبت به جهان کمتر است. از این رو، مسئله اصلی که مداخله در آن ضرورت دارد، عدم تعادل تحصیلی در بین مهاجرفرستی و مهاجرپذیری است، به این معنا که اغلب جمعیتی که از ایران مهاجرت می‌کنند، تحصیلات دانشگاهی و یا تخصصی دارند و اغلب کسانی که وارد کشور (مهاجرپذیری) می‌شوند، فاقد تحصیلات و تخصص یا سرمایه هستند که این موضوع، تعادل تحصیلی و علمی میان مهاجرفرستی و مهاجرپذیری را در ایران برهم زده، در این زمینه جای نگرانی هست و صدالبته این موضوع قابل مدیریت است. تجارب موفق جهانی در زمینه برقراری تعادل علمی و سرمایه‌ای میان مهاجرفرستی و مهاجرپذیری وجود دارد و اصلا مقوله پیچیده‌ای نیست.»

قاسمی در پاسخ به این پرسش که چرا جامعه تصور می‌کند مهاجرت در کشور به مرحله بحران رسیده، عنوان کرد: «جامعه به غلط، دو شاخص را با یکدیگر ادغام کرده و این دو شاخص، بسیاری از افراد حتی برخی از مسئولین و نخبگان را دچار اشتباه محاسباتی کرده است. این دو شاخص، یکی میل به مهاجرت و دومی، اقدام به مهاجرت است. در کل کشور حدود ۱۸ تا ۱۹ درصد جمعیت میل به مهاجرت دارند که این عدد در بین دانشگاهیان حدود ۲٤ تا ۲۵ درصد و در بین کسانی که تحصیلات تکمیلی دارند حدود ۲۹ تا ۳۱ درصد است. این رقم به‌ویژه در بین دانشگاهیان و تحصیلکردگان بالاست. شاخص دوم، اقدام به مهاجرت است، یعنی کسانی که اقدام عملی کرده، پذیرش می‌گیرند و دارایی‌هایشان را به سرمایه نقد تبدیل می‌کنند. اقدام به مهاجرت در ایران کمتر از ۸ درصد است اما جامعه میل به مهاجرت و اقدام به آن را یکسان تلقی کرده و تصور می‌کند بیش از ۲۰ درصد جمعیت در حال خروج از کشور هستند. در حالی که این اشتباه است. میل به مهاجرت یک چیز و اقدام به مهاجرت چیز دیگری است. این موارد را باید از یکدیگر تفکیک کرد تا دچار تحلیل غلط نشویم.» دبیرمرکز مطالعات راهبردی جمعیت کشور خاطرنشان کرد: «مهاجرفرستی بر روی شاخص‌های جمعیت‌شناسی حتما تأثیر دارد اما واقعیت این است که تأثیر فوق‌العاده زیادی ندارد، همان طور که اشاره کردم کل جمعیت ایرانی مقیم خارج از کشور از گذشته تا پایان سال ۱٤۰۳ حدود ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر است. این آمار مربوط به سالیان متمادی از ده‌ها سال قبل تا انتهای سال گذشته است. بنابراین مهاجرت روی شاخص‌های جمعیت‌شناسی حتما تأثیر دارد اما تأثیرش آن چنان که بعضی‌ها تصور می‌کنند نیست. به شخصه جزء کسانی هستم که معتقدم اگرچه هنوز فرصت داریم که برپایه تمرکز بر روی باروری و زادوولد از طریق افزایش جمعیت خود ایرانی‌ها، سیاست‌های جمعیتی را پیش ببریم اما از هم اکنون باید سیاست‌های دقیق و مدونی در حوزه مهاجرت داشته باشیم. این سیاست‌ها در حال حاضر باید طراحی شود تا در یک دهه آینده در عمل انجام شده قرار نگیریم، حتما از بعضی کشورهایی که با فرهنگ، زبان، اعتقادات و نیازهای ژئوپلیتیکی کشور ما سازگارتر و نزدیک‌ترند، می‌توانیم جمعیت جذب کنیم، اگرچه قائلم همچنان اولویت با افزایش باروری ایرانیان است ولی نسبت به سیاست‌های مهاجرتی نباید غفلت محض داشت، این غفلت متأسفانه وجود دارد و سند جامعی در این رابطه تدوین نشده است. علیرغم اینکه در دو ماده از سوم سیاست‌های کلی جمعیت به موضوع مهاجرت توجه شده اما قانون جوانی جمعیت اشاره‌ای مختصر به این موضوع داشته و تمرکزش بیشتر بر روی مقوله باروری است تا مدیریت مهاجرت. با این وجود تردیدی نیست که نیازمند قانون مستقل دیگری برای مدیریت مهاجرت هستیم، چون آینده جهان حتما دستخوش این جابه‌جایی جمعیت خواهد بود، به‌ویژه با جایگاه تمدنی، فرهنگی و دینی‌ای که در انقلاب اسلامی وجود دارد.»

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم مریم اویارحسین به موجب وکالتنامه شماره ۵۸۶۹۱ مورخ ۱۴۰۱/۸/۲۲ دفتر ۵۶۳ اسناد رسمی تهران به وکالت از طرف عبدالمجید اویارحسین با اعلام گم شدن سند مالکیت ملک مورد آگهی با تسلیم استشهادیه گواهی امضاء شده ذیل شماره یکت ۱۴۰۳۰۲۱۵۵۳۹۷۰۰۰۴۸۰ ورمزتصدیق ۲۲۱۸۸۸ وشماره ردیف ۲۷۱۷۹ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲ دفترخانه ۵۶۳ تهران طی درخواست وارده شماره ۱۴۰۳۸۵۶۰۱۰۲۶۰۳۸۶۷۹ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۸ تقاضای صدور سند المثنی سند مالکیت را نموده است که مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت به شرح زیر آگهی می‌گردد.

۱- نام و نام خانوادگی مالک: عبدالمجید اویارحسین

۲- شماره پلاک: ۲۱۵۰ اصلی واقع در بخش ۱۱ تهران

۳- علت گم شدن: جابجایی

۴- خلاصه وضعیت مالکیت: شش‌دانگ یکباب خانه بیرونی پلاک شماره ۲۱۵۰ اصلی واقع در بخش یازده تهران ذیل ثبت ۱۱۸۷۱۷ صفحه ۵۹۱ دفتر ۳۱۹ املاک به نام زهرا اویار حسین ثبت و به چاپی ۳۵۳۵۸۷ صادر شده و طبق سند ۱۰۰۱۶۵ مورخ ۳۵/۰/۱۹ دفتر ۱۴۷ تهران به عبدالمجید اویارحسین منتقل شده سپس به موجب صورتمجلس تفکیکی شماره ۶۵۷ مورخ ۱۳۶۸/۳/۶ به سه دستگاه آپارتمان تفکیک شده که قطعات تفکیکی تاکنون منجر به صدور سند مالکیت نشده است.

لذا با توجه به اعلام فقدان سند مالکیت ملک فوق‌الذکر و درخواست صدور المثنی آن مراتب اعلام تا هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله کرده که در قسمت چهارم این آگهی ذکر نشده و یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.

محمدامین کریمی جو

رئیس حوزه ثبت ملک قلهک تهران

م الف ۱۰۳۴۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱/۲۴

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای محمد ربانی به وکالت از وراث مرحوم محمدنبی گروسی به موجب وکالتنامه شماره ۴۶۳۳۷ مورخ ۱۴۰۳/۹/۵ دفترخانه ۸۵۰ تهران با تسلیم دو برگ استشهادیه مصدق ذیل شماره ۹۹۶۲ و ۹۹۶۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۳ دفترخانه ۱۲۰۸ تهران اعلام نموده سند مالکیت ۱۳ سهم مشاع از ۳۶ سهم ششدانگ یک قطعه زمین به پلاک ۷۶۸۵ فرعی از ۱ اصلی قطعه ۱۴۱ مجزی شده از ۷۵۳۰ فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش ۱۲ تهران به مساحت ۱۰۸ مترمربع که ذیل دفتر املاک الکترونیک شماره ۱۳۹۸۲۰۳۰۱۰۷۸۰۱۸۶۵۱ تحت شماره چاپی ۳۶۶۴۸۹ به نام محمدنبی گروسی ثبت و صادر شده است. سپس نامبرده به موجب دادنامه حصروراثت شماره ۱۴۰۱۹۱۳۹۰۰۰۸۸۶۷۴۸۹ مورخ ۱۴۰۱/۶/۳۰ مجتمع شماره ۱۰ شورای حل اختلاف تهران فوت نموده و وراث وی عبارتند از: محمود-مصطفی-محمد-محمدعلی-روح‌اله-مهدی‌حسین-خدیجه-کبری- سمیه-فاطمه فرزندان متوفی شهرت همگی گروسی و خانمها منصوره کرمی و رعنا فرجی دورودخانی همسران متوفی که نامبردگان طبق اقرارنامه شماره ۳۱۲۳۷ مورخ ۱۴۰۳/۸/۸ دفترخانه ۱۲۸۳ تهران اقرار نموده‌اند که سهم خود از بهای ثمنیه عرصه و اعیان پلاک مذکور را دریافت نموده‌اند به علت جابجایی مفقود گردیده است و به موجب درخواست شماره ۱۰۷۸۰۴۳۱۹۴ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ تقاضای صدور المثنی اسناد مالکیت پلا